

کانت، ویتگنشتاین متقدم و نقد اخلاق تجربی

سروش دباغ* - پرهام مهدیان**

چکیده

در این مقاله در ابتدا، لب رأی اخلاق فایده‌محور، به عنوان شاخه‌ای مهم از مکتب اخلاق تجربی نتیجه‌گرا، توضیح داده می‌شود. در ادامه، از دو منظر به نقد آن پرداخته خواهد شد. در ابتدا، نقد کانت به اخلاق تجربی، با توجه به آموزه‌های محوری اخلاق کانتی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه، با مدنظر قرار دادن تئوری معناداری رساله منطقی - فلسفی، رأی ویتگنشتاین در مورد اخلاق مورد بررسی قرار گرفته، ربط و نسبت آن با اخلاق کانتی کاویده می‌شود. در انتها، به این مهم پرداخته خواهد شد که آیا بر مبنای نظریه معناداری ویتگنشتاین، می‌توان از امکان تحقق دستگاه اخلاقی سخن گفت؟

واژگان کلیدی: نقد اخلاق تجربی، فایده‌گرایی، اخلاق کانت، نظریه معناداری، ویتگنشتاین متقدم.

۱. مقدمه

بحث و گمانه زنی بر سر بن‌مایه و عقبه معرفتی داوری‌های اخلاقی از عمده دغدغه‌های فیلسوفان اخلاق است. برخی، مانند نتیجه‌گراها، احراز خوبی و بدی اخلاقی یک فعل را در گرو آثار و نتایج مترتب بر آن می‌دانند و بر آنند که برای رسیدن به داوری اخلاقی موجه باید به عالم خارج رجوع کنیم. اما برخی دیگر، نظیر کانت و ویتگنشتاین متقدم، معتقدند تا آنجا که ما با وقایع عالم پیرامون سر و کار داریم، داوری اخلاقی نمی‌کنیم؛ زیرا این که چه امری رخ داده درباره این که چه امری باید انجام شود، چیزی به ما نمی‌گوید.

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

۲. اخلاق فایده‌گرا

از جمله مکاتب فلسفه اخلاق که در طول تاریخ قائلین فراوانی داشته است، اخلاق نتیجه‌گرا است. از قائلین به این نظریه در یونان باستان می‌توان به اپیکوریان اشاره کرد. بعد از رنسانس، جرمی بنتام و جان استوارت میل سلسله جنبانان این نحله مهم اخلاقی بوده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی، اخلاق نتیجه‌گرا مشتمل بر سه شاخه است:

الف) خودمحوری^۱

ب) گروه‌محوری^۲

ج) فایده‌گرایی^۳

خودمحوری روان‌شناختی،^۴ به مثابه آموزه‌ای تجربی، متضمن این معناست که انسان‌ها به صرافت طبع در پی کسب سود و دفع ضرر خویش هستند. خودمحوری اخلاقی،^۵ که یک نظریه هنجاری و اخلاقی است، بر این مطلب انگشت تأکید می‌نهد که کسب لذت و دفع الم شخصی در تگون خوبی و بدی فعل مدخلیت تام دارند. فاعل اخلاقی برای تشخیص خوبی و بدی فعلی معین کافی است، لذت و الم خویش را در نظر بگیرد و لاغیر. به همین سبب، پاره‌ای از اخلاقیون اساساً در این که خودمحوری را بتوان تئوری‌ای اخلاقی به حساب آورد، تردید دارند. وفق رأی ایشان، اخلاق از توجه به دیگری و باقید و بند نهادن بر تمایلات و خواسته‌های خویش آغاز می‌شود و این دقیقاً امری است که خودمحوری اخلاقی آن را پاک به کنار نهاده است. در مقابل، گروه‌محوری، از احراز لذت و خوشبختی و درد و رنج گروهی از کنشگران اخلاقی، نظیر کارگران، معلمان، دانشگاہیان و...، به مثابه ملاک تشخیص خوبی و بدی اخلاقی، سخن می‌گوید.

فایده‌گرایی، مبتنی بر اصل فایده^۶ است: بیشترین خوشبختی و لذت برای بیشترین افراد جامعه. مطابق با رأی فایده‌گرایان، عملی اخلاقی است که متضمن کسب بیشترین لذت و خوشبختی و دفع بیشترین درد و رنج برای بیشترین افراد جامعه باشد. از جمله خصوصیات این نظریه، ساده و در دسترس بودن ملاک ارزیابی آن است. در

-
1. Egoism
 2. Altruism
 3. Utilitarianism
 4. Psychological Egoism
 5. Ethical Egoism
 6. Utility Principle

واقع، می‌توان همه هنجارها و ملاحظات اخلاقی مختلف را برحسب اصل فایده صورتبندی کرد. با به کار بستن آموزه‌های فایده‌گرایانه، کنشگر اخلاقی از مواجهه با تعارضات اخلاقی رها می‌گردد. چرا که می‌توان میزان لذت و الم حاصل از هر یک از خصوصیات اخلاقی مختلف دخیل در یک موقعیت اخلاقی را محاسبه نمود و بر مبنای آن، از خوبی و بدی اخلاقی فعل مورد نظر خبر داد. به دیگر سخن، از آنجایی که تنها خصوصیات اخلاقی^۷ مربوط در این نحله اخلاقی عبارتند از لذت و الم و در عین حال، اخلاق نیز صبغه وحدت‌گرایانه دارد تا کثرت‌گرایانه، اساساً قصه تعارض اخلاقی سالبه به انتفاء موضوع است. تعارض هنگامی پیش می‌آید که پای بیش از یک مقوله در میان باشد. در اینجا برای تشخیص خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی فعل، تمام خصوصیات دخیل در یک موقعیت اخلاقی صرفاً برحسب لذت و المی که به بار می‌آورند، سنجیده می‌شوند و بس.

بنابر آنچه آمد، ملاک اتخاذ تصمیم موجه اخلاقی در تمامی شاخه‌های مکتب نتیجه‌گرایی، عطف نظر کردن به عواقب و آثار خارجی مترتب بر فعل است. همین امر است که پای عالم خارج و تجربه را به میان می‌کشد.

برای مثال، فرض کنید شخص a به شما پناه آورده باشد و شما او را در محلی مخفی کرده باشید. در همان اوضاع شخص b، که در جستجوی شخص a است با حالتی خشمگین و در حالی که مسلح است بر، شما وارد می‌شود و سراغ شخص a را می‌گیرد. حال چه باید کرد و انجام و یا ترک کدام فعل اخلاقیست؟ از طرفی جان شخص a در خطر است و به مجرد اینکه شخص b به دلالت شما شخص a را بیابد، او را از پای در خواهد آورد. از سوی دیگر، برای دفع شر اول، می‌توان دروغ گفت به طوری که شخص b شخص a را نیابد. مطابق با آموزه‌های مکتب فایده‌گرایی، برای تشخیص روایی یا ناروایی اخلاقی دروغ گفتن در این سیاق، باید محاسبه نمود که آیا انجام این فعل متضمن کسب بیشترین لذت و منفعت و دفع بیشترین ضرر خواهد بود یا نه؟ اگر دروغ گفتن در این سیاق متضمن کسب بیشترین سود و دفع بیشترین الم باشد، صدور این فعل از کنشگر اخلاقی رواست.^۸

۳. اخلاق کانتی:

7. morally relevant features

۸. برای آشنایی بیشتر با مکتب نتیجه‌گرایی و اقسام آن، نگاه کنید به:

-Tannsjo, T. (2002) *Understanding Ethics: An Introduction to Moral Theory* (Edinburgh: Edinburgh University Press), chapters 2-3.

-Odel, S.J. (2004) *On Consequentialist Ethics* (Canada: wadsworth).

فلسفه اخلاق کانت شباهت و تناظر زیادی با فلسفه سیاسی او دارد. کانت در فلسفه سیاسی خود به برابری تمامی انسانها و مختار و آزاد بودن ایشان باور داشت. او، که در شرایط سیاسی نامناسبی می‌زیست، شاهد قربانی شدن آزادی مردم و سرنوشت آنها در پای خودکامگی و منفعت طلبی حکومت پروس بود. در چنین فضایی و به واسطه حضور فکری ماکیاوولی، هدف هر وسیله ای را توجیه می‌کرد و دولتمردان به منظور استحکام پایه های حکومت، خویش را در اقدام به هرگونه فریبکاری و القاء سخنان دروغ مجاز می‌دانستند.

بنا بر فلسفه سیاسی کانت، مناسبات افراد در اوضاع طبیعی مملو از کشمکش و درگیری است و تنها در سایه یک حکومت آزاد و دموکراتیک است که این نزاع فروکش می‌کند؛ حکومتی که به آزادی و اراده شهروندان بها می‌دهد. از منظر کانت بایستگی تکوین و تأسیس جامعه ای متشکل از انسانهای آزاد و مختار مبنایی اخلاقی دارد. او با علم به تنوع و تکرار فرو ناکاستنی زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی - اعتقادی شهروندان یک جامعه، برای رهایی از تعارض و کشمکش و وضع قوانین فراگیر و مورد پذیرش همگان، به اصلی عقلانی، پیشینی و ماقبل سیاسی تمسک می‌جوید: «به گونه ای رفتار کن که حاصل آن با بیشترین آزادی بیرونی برای همه مردم، سازگار باشد»^۹؛ او این اصل را «اصل عام عدالت»^{۱۰} می‌نامد.

متناظر با این نگرش در فلسفه سیاسی، کانت در وادی اخلاق نیز بر این باور است که میان عقل و نفس تعارضی همیشگی برقرار است. وی برای تفوق یافتن عقل بر نفس و به دست دادن تقریری موجه از چگونگی تنظیم مناسبات و روابط اخلاقی کنشگران، دستگاه اخلاقی ای را مبتنی بر اراده آزاد و اوامر مطلق^{۱۱} پیشنهاد می‌کند. مطابق با آموزه های کانت، انسان واجد قوه عاقله است و همین خصوصیت است که فرق فارق میان او و سایر موجودات را تشکیل می‌دهد. انسانیت انسان بصورت اراده متعین شده‌ای، که در قالب احکام^{۱۲} و گزاره‌های اخلاقی درمی‌آید، متجلی می‌شود. چنین اراده متعین شده ای از اقتضائات هنجاری قوه عاقله است. با این توضیح که حوادثی که در عالم پدیداری رخ می‌دهند محکوم به تبعیت از قوانین طبیعی، و تغییر ناپذیرند. به عنوان مثال، قوانینی، نظیر علیت، جاذبه، فیزیک نیوتنی و... در جهان برقرارند به طوری که تخطی از آنها امکان پذیر نیست.

مادامیکه درباره جهان پدیداری سخن می‌گوییم، انسان نیز در عداد یکی از موجودات این جهان، مشمول قوانین آن است و از این حیث، تفاوتی با سایر موجودات ندارد. در مقابل، به میزانی که انسان آزادی خویش را محقق

۹. . امانوئل کانت، نقل باندکی دخل و تصرف از: راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، طرح نو، تهران. ۱۳۸۰.

۱۰. Universal Principle of Justice

11. Categorical Imperatives

12. maxims

سازد، انسان تر است. کانت معتقد است تجربه فقط از امور امکانی برمی‌دارد و هیچ چیزی درباره امر مطلق. که اساس اخلاق او را تشکیل می‌دهد، نمی‌گوید. امر مطلق مقوله‌ای ترکیبی، پیشینی و راهنمای عمل است و بایدی که در آن مندرج است آن را از ساحت عالم تجربه بیرون می‌راند. هیچ چیز در عالم خارج مبتنی بر انتخاب آزاد و عاقلانه رخ نمی‌دهد. هر آنچه در عالم تجربه رخ می‌دهد، معلول علتی است و اختیاری در پس پشت آن دیده نمی‌شود. از همین رو، مفهوم آزادی و به منصفه ظهور رساندن آن، در معنای کانتی کلمه، نسبتی با جهان پیرامون نداشته، مقوله‌ای استعلایی و متعلق به حوزه اخلاق است که بیرون از این جهان پدیداری واقع شده است. آزادی در این معنا با احکام هنجاری‌ای که از اقتضات عقل عملی هستند، هم‌عنان است. پس بنا بر رأی کانت، امر مطلق اخلاقی که سلسله‌جنبان احکام اخلاقی است، از اراده متعین شده نشأت می‌گیرد. در عین حال،

«چنین هنجاری یکتاست و وجود بیش از یکی از آن ممکن نیست».^{۱۳}

وی سه صورتبندی از امر مطلق ارائه می‌کند و تاکید می‌ورزد که هر سه معطوف به حقیقتی واحدند و از یک مقوله پرده برمی‌دارند سه تنسیق او از این قرارند:

صورتبندی اول، قانون عام: «من هیچگاه نباید جز این رفتار کنم که همواره بتوانم اراده کنم که آیین رفتارم به قانونی عام مبدل شود».^{۱۴}

صورتبندی دوم، احترام به کرامت اشخاص: «چنان رفتار کن که بشریت را، چه در خود و چه در شخص دیگری، همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری، و نه هرگز تنها همچون وسیله ای».^{۱۵}

صورتبندی سوم، قانون گذاری برای جامعه اخلاقی: «همه آیینهای رفتار باید، به واسطه قوانینی که خود وضع میکنند با قلمرو ممکن غایات و قلمرو طبیعت هماهنگ شوند».^{۱۶}

صورت اول، چنانکه مشخص است، ملاکی عینی، مطلق و عقلانی بدست می‌دهد تا با به کار بستن آن بتوان روایی یا ناروایی اخلاقی یک فعل معین را تشخیص داد.

کانت این اصل را تقریباً به صورت شهودی می‌پذیرد: «عقل مشترک آدمیان در داوریهای عملی خود با این نکته مطابقت کامل دارد و همیشه اصلی را که اینجا بیان کردیم در نظر می‌گیرد».^{۱۷}

۱۳. امانوئل کانت، به نقل از: راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۷.

۱۴. امانوئل کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، خوارزمی، تهران، سال؟؟؟، ص ۲۷.

۱۵. منبع پیشین ص ۷۴.

۱۶. منبع پیشین ص ۸۷.

۱۷. منبع پیشین ص ۲۷.

بر مبنای این تنسیق، امر مطلق کنشگران اخلاقی را از عمل کردن به احکامی که بدون تناقض درونی نتوان آنها را به صورت قانون عام در آورد، منع می کند. این تناقض درونی یا حاصل از تصور همزمان خود فعل با قانون عام است و یا ناشی از تناقض میان این ضابطه با دیگر قوانین اخلاقی ای که در گذشته بر مسند تصویب نشسته اند.

ذکر این نکته در اینجا ضروری می نماید که تناقض عنوان شده در این صورتبندی لزوماً باید از جنس تناقض منطقی باشد، یعنی صرفاً با مدد گرفتن از تحلیل عقلانی و به صورت پیشینی به دست آید. هر چند بنا به نظر کانت، هنگامیکه بخواهیم قانون عام را از شکل کلی و صوری آن به شکل محتوایی استخراج نماییم، به ناچار آنرا از محتوای تجربه پر می کنیم. ولی این صرفاً یک مرحله میانی و استعلاجی است و نتیجه گیری ما باید صرفاً بر مبنای بروز یا عدم بروز تناقضی که منشأ منطقی - عقلانی دارد، استوار باشد.

برای روشنتر شدن این مهم خوب است مثالی را که کانت درباره وعده دروغ می زند، را در نظر بگیریم. فرض کنید می خواهیم ببینیم آیا وعده دروغ دادن عملی اخلاقی است یا خیر؟ خوب است مسئله را بر مبنای اصل عام و همچنین معیار ارائه شده توسط کانت، مبنی بر لزوم بروز تناقض برای ضد اخلاقی انگاشته شدن یک فعل، اینگونه صورت بندی کنیم:

چنانچه این فعل ضد اخلاقی باشد باید، ترکیب عطفی ضابطه فرد و قانون عام تناقض آمیز باشد. بگذارید ضابطه فرد را اینگونه در نظر بگیریم: «من هر هنگام که به نفعم باشد وعده دروغ می دهم»، در همان حال و برای ساختن یک گزاره عطفی، می بایست قانون عام به شکل زیر لحاظ شود:

«هر کسی هر هنگام که به نفعش باشد، می تواند وعده دروغ بدهد»

به نظر می رسد ترکیب عطفی میان ضابطه فرد و قانون عام عقلاً و منطقاً محقق ناشدنی است، زیرا اگر هر کس، به شرط منفعت بردن، وعده دروغ بدهد، دیگر اساساً کاری به نام «وعده دادن» باقی نمی ماند، چرا که شرط وعده دروغ دادن این است که طرف مقابل من که می خواهد چیزی در عوض وعده من به من دهد دیگر وعده دروغ ندهد.^{۱۸}

۱۸. برای توضیح بیشتر، مطابق با آموزه های کانت می توان مساله را اینگونه صورت بندی منطقی کرد:

فرض کنید گزاره **P** بیانگر این باشد که: «من می توانم، پس برای پس دادن چیزی که قرض گرفته ام، وعده دروغ بدهم.» و گزاره **Q** بیانگر آنکه: «طرف مقابل من نیاید، برای قرض دادن آن چیز، به من وعده دروغ بدهد.» در این صورت گزاره شرطی **P** آنگاه **Q** منطقی صادق است. حال اگر ما **P** را به عنوان اصلی اخلاقی بپذیریم، هم **P** را خواهیم داشت و هم، بنا بر اصل عام، باید بپذیریم که همگان بتوانند اینگونه رفتار کنند. پس بنا بر این **Q** را هم خواهیم داشت. حال با توجه به گزاره شرطی **P**، آنگاه **Q** و **Q** خواهیم داشت: $\sim P$ و از آنجا $P \wedge \sim P$ که این تناقض است. واز آنجا که نتیجه غلط ناشی از فرض غلط است، گزاره **P** نمی تواند اصلی اخلاقی باشد.

تاکید کانت در صورتبندی دوم بر ارزش ذاتی و یکسان همه انسانهاست. بنا بر رای کانت، تنسيق دوم تعبير ديگري از تنسيق اول است، زیرا «فرمول اول به منزله اصل تعامل يا مقابله به مثل است و بر طبق آن، ضوابط بايد بتوانند به صورت قانون عام در آيند. بنابراین، در آن تلويحاً تصديق می شود که جميع موجودات متعقل ارزش ذاتی دارند»^{۱۹}

همچنين، در صورتبندی دوم نیز تأکید می شود که بايد به نحوی رفتار کنیم که احترام خود و اشخاص متعقل ديگر مخدوش نشود و از اين منظر، همچون صورتبندی اول که جهانشمول است متضمن قانون عام است. به عنوان مثالی ديگر، مبتنی بر تنسيق دوم، جهت لزوم بروز تناقض درونی-منطقی برای ضد اخلاقی انگاشته شدن فعل، فرض کنید شخص a ميخواهد از شخص b بيگاری كشد يا او را مورد سوء استفاده قرار دهد و در ازای انجام کار، پولی به وی پرداخت نکند؛ در این حالت شخص a از شخص b، صرفاً بعنوان ابزار و وسیله، بهره می جوید و این صراحتاً با تنسيق دوم قانون عام که بر مبنای آن "هرگز نباید به گونه ای رفتار کرد که اشخاص صرفاً وسیله قلمداد شوند"، در تناقض است. در نتیجه این فعل ضد اخلاقی قلمداد می شود.

در صورتبندی سوم، در حقیقت کانت، علاوه بر سپردن نقش قانونگذاری و اجرای قوانین به یکایک موجودات متعقل، نقش اجتماع را نیز پر رنگ می دارد. او وظیفه قانونگذاری اجتماع را بر عهده انسانهای آزاد و مختاری می سپارد که بر مبنای قانون خود آیینی و اصل کرامت انسانها عمل کرده، مناسبات اخلاقی را وفق آن تنظیم می کنند.

بنا بر آنچه آمد، کانت اخلاق مبتنی بر تجربه را عقیم دانسته، بر اساس مفروضات خویش دستگاه اخلاقی عقل محوری را پی افکنی می کند که پاسخگوی نیازهای اخلاقی انسان مدرن باشد.^{۲۰}

۴. اخلاق ویتگنشتاینی

۱۹. راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، طرح نو، تهران، ۳۸۰، ص ۱۰۶.

۲۰. برای آشنایی بیشتر با امهات آموزه های اخلاق کانتی، نگاه کنید به:

- اشتفان کورنر، فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۹.

- امانوئل کانت، نقد عقل عملی، ترجمه انشاء الله رحمتی، نورالثقلین، تهران، ۱۳۸۵.

- Hill, T.E. (2000) 'Kantianism' in *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, Lafollete, H. (ed.), (Oxford:Blackwell Publisher), pp. 227-246.

- O'Neill, O. (1997) 'Kantian Ethics' in *A Companion to Ethics*, Singer, P. (ed.), (Oxford:Blackwell Publisher), First Published 1991, pp. 175-185.

- Nordenstam, T. (2001) 'Kant and the Utilitarians', *Ethical Perspectives*, 8(1), pp. 29-37.

برای درک صحیحی از رأی ویتگنشتاین در باب اخلاق و مقایسه آن با اخلاق کانتی که پیشتر آمد، در ابتدا ذکر چند نکته در باب نظریه تصویری معنا، که موضع مختار ویتگنشتاین در دوران نخست فلسفی است، ضروری می‌نماید.

از نظر ویتگنشتاین، جهان متشکل از امور واقع^{۲۱} است که آنها نیز خود شامل چیزها^{۲۲} هستند. واحد معناداری گزاره است، گزاره‌ای که ناظر به امر واقع و مشتمل بر روابط میان اشیاء با یکدیگر در جهان خارج است. او به اقتضای فرقه، که از توابع گزاره‌ای^{۲۳} سخن میگفت، از روابط گزاره‌ای^{۲۴} سخن به میان می‌آورد. گزاره بیانگر روابط بین اجزای گزاره است و لزومی ندارد که تک تک عناصر گزاره ما بازای خارجی داشته باشند. وفق رأی او، گزاره‌ای علی‌الاصول معنادار است که تصویر داشته باشد. صدق و کذب فرع بر معنی است. اگر گزاره‌ای را تنها بتوان تصویر کرد (یعنی امکان مصور کردن آن وجود داشته باشد)، آن گزاره معنی دار است و در غیر اینصورت فاقد معنی است. حال اگر تصویر ارائه شده منطبق با واقعیت عالم خارج باشد، آن گزاره صادق و در غیر اینصورت، کاذب است. به عنوان مثال گزاره «امروز هوا بارانی است» (در صورتیکه امروز هوا صاف و آفتابی باشد) از وضع ممکن^{۲۵} سخن می‌گوید، یعنی می‌توان آن را بر مبنای مؤلفه‌ها و اجزاء جهان خارج با یکدیگر، به تصویر درآورد. ولی چون ناظر به امر واقعی در عالم خارج نیست، کاذب است.

مطابق با آموزه‌های دلالت‌شناسانه ویتگنشتاین، زبان ماهیت گزاره‌ای و گزاره ماهیت تصویری دارد. اگر چنین باشد، صرفاً می‌توان ناظر به پدیده‌های عالم خارج و توسعه‌آهر آنچه در علوم تجربی مورد بحث قرار می‌گیرد، سخن معنادار گفت و بیرون از حوزه علوم تجربی، نمی‌توان سخنان محصل معناداری بر زبان جاری ساخت. از این حیث تفاوت معتناهی میان ریاضیات، منطق، دین و... دیده نمی‌شود.

اکنون ببینیم در فضای رساله منطقی - فلسفی (از این پس آنرا به اختصار رساله خواهیم خواند)، در باب اخلاق و گزاره‌های اخلاقی، چه می‌توان گفت؟^{۲۶}

-
- ۲۱. facts
 - ۲۲. things
 - ۲۳. functional proposition
 - ۲۴. relational proposition
 - ۲۵. possible states of affairs

۲۶. کلیه ارجاعات به رساله در این مقاله برگرفته از منبع زیر است:

- Wittgenstein, L. (1961) *Tractatus Logico – Philosophicus*, translated by Pears, D. and Mc Guinns, B. (Routledge and Kegan Paul: London and New York), Revised Edition 1974.

27. transcendental

۲۸. نگاه کنید به فقرات ۶.۴۱ و ۶.۴۲۱.

ویتگنشتاین به صراحت وجود ارزشهای اخلاقی در جهان پیرامون را انکار می‌کند. مدلول کلام فوق این است که گزاره‌های اخلاقی باید مانند گزاره‌های منطقی و ریاضی، ضروری باشند؛ چراکه متضمن اخبار از جهان پیرامون و ناظر به اوضاع ممکن نیستند. در عین حال، نظیر گزاره‌های منطقی و ریاضی، استعلایی^{۲۷} هستند.^{۲۸} به تعبیر دیگر، هرچند مفاهیم اخلاقی نمی‌توانند در قالب گزاره ریخته شوند و گزاره اخلاقی معنادار بسازند، اما در عین حال حاکی از نگرش فرد به عالمند. قرار نیست گزاره‌های اخلاقی در باب جهان پیرامون و حوادث آن اتخاذ موضع محتوایی کنند؛ بلکه باید صرفاً از چگونگی نگاه اخلاقی کاربر زبان به جهان پیرامون خبر دهند. مثالی که ویتگنشتاین در رساله در این باب می‌زند، برای این منظور گویاست. در فقره ۶،۴۲۲ می‌گوید که احکام اخلاقی‌ای را که در قالب "تو نباید دزدی کنی"، "تو نباید مرتکب قتل شوی" ... صورتبندی می‌شود، در نظر بگیرد. اگر کسی که مخاطب این احکام است، پرسد: خوب اگر من به این گزاره‌های اخلاقی عمل نکنم چه می‌شود؟ اگر در مقام پاسخ و برای تبیین خوبی و بدی آنها، به عواقب و نتایج مترتب بر این افعال اشاره شود و از آنها مدد گرفته شود، از وادی اخلاق خارج شده‌ایم، چرا که به داخل جهان قدم نهاده‌ایم و معطوف به آثار و نتایج این اعمال در جهان خارج، اتخاذ موضع کرده‌ایم؛ در حالیکه چون نمی‌توان ارزشها را در جهان پیرامون جست، پس نمی‌توان سخن محصل ایجابی در این باب گفت. در واقع، مطابق با آموزه‌های رساله، چیزی تحت عنوان ثواب و عقاب اخلاقی در معنای متعارف کلمه نداریم، چراکه لازمه این امر نظر کردن به چگونگی تحقق فعل در عالم خارج است. مدلول کلام فوق این است که احکام اخلاقی پیشینی هستند و صدور آنها از فاعل اخلاقی هیچ نسبتی با جهان پیرامون ندارد.

با این حساب، در وادی اخلاق، ویتگنشتاین نیز همچو کانت معتقد است مادامی که ما در عالم تجربه سیر می‌کنیم، با هیچ امری که متعلق به ساحت دیگری باشد (مثلاً ارزشهای اخلاقی)، مواجه نمی‌شویم. هر آنچه به تجربه در می‌آید، شأن وجودشناختی‌ای همسان با دیگر امور دارد. نقل قول ذیل از وی را در نظر بگیرید:

«فرض کنید شخصی دانای کل باشد و تمامی وقایع عالم را در کتابی جمع آوری کند حال فرض نمایید در کتاب عالم نما صحنه قتلی مو به مو و با جزئیات کامل و تمامی صحنه‌های دلخراش و آزاردهنده شرح داده می‌شد، توضیح این وقایع حاوی هیچ گزاره اخلاقی‌ای نخواهد بود، زیرا قتل هم در مرتبه سایر واقعتهای عالم

نمایان می شود. ممکن است خواندن و از نظر گذراندن این توصیفات، خشم و نفرت را در ما هویدا کند ولی باز هم چیزی جز واقعیت نداریم»^{۲۹}.

هر آنچه ما را مدد می‌رساند تا حکایتی هر چه دقیقتر و وفادارتر نسبت به آنچه در جهان پیرامون اتفاق می‌افتد، در زبان صورتبندی کنیم، به کلی بی‌نسبت با امور و ارزشهای اخلاقی است. فقرات ذیل را نیز در نظر آوریم:

«اگر اراده خیر یا شریبتواند عالم را تغییر دهد، فقط حدود عالم را تغییر می‌دهد ولی واقعیت را، یعنی آنچه را که با زبان بیان کردنی است، نمی‌تواند عوض کند... جهان سرخوشان با عالم غمگینان فرق دارد»^{۳۰}

«اخلاق حرفی از عالم نمیزند. اخلاق هم باید مانند منطقی از شرایط عالم باشد»^{۳۱}

اخلاقیات به خاطر غیر تجربی بودنشان، نمی‌توانند تاثیری در امور واقع داشته باشند. از این رو، نظیر منطقی، که چارچوب فهم ما از جهان پیرامون را معین می‌سازد، اخلاق نیز حداکثر می‌تواند حدود عالم را مشخص کند و از لقاء سخنان ماهوی در باب جهان پیرامون عاجز است.

درست است که جهان انسان شاد با جهان انسان غمگین متفاوت است؛ جهان انسانی که اخلاقی می‌زید با جهان کسی که پروای اخلاق را ندارد و افعال ضد اخلاقی (مطابق با فهم متعارف از زیستن اخلاقی) از او صادر می‌شود، متفاوت است؛ اما این تفاوت برگرفته از جهان خارج نیست و صرفاً از تفاوت نگرش آن دو به عالم حکایت می‌کند.

بنابر آنچه آمد، ویتگنشتاین به اقتضای کانت، از بی‌نسبت بودن اوصاف اخلاقی و گزاره‌های اخلاقی با جهان پیرامون سخن می‌گوید؛ هر چند صورتبندی مسئله نزد کانت معرفت‌شناسانه است و نزد ویتگنشتاین دلالت شناختی و معناشناسانه. در فضای رساله در باب اخلاق و گزاره‌های اخلاقی، نمی‌توان سخن معنادار گفت؛ چراکه فاقد مؤلفه اصلی معناداری یا داشتن تصویرند. مطابق با آموزه‌های ویتگنشتاین، این گزاره‌های فاقد تصویر صرفاً خود را نشان می‌دهند و هیچ سخن محصلی درباره آنها نمی‌توان گفت. همانطور که وی، در نامه‌ای به راسل، مهمترین مسئله فلسفه را تفکیک و تمییز میان گفتن و نشان دادن می‌داند. فیلسوف، از آن حیث که فیلسوف است، باید مرز میان امور گفتنی و ناگفتنی را معین سازد. در فضای رساله، مباحث اخلاقی‌ای نظیر

۲۹. لودویگ ویتگنشتاین، «خطابه‌ای در باب اخلاق»، ترجمه مالک حسینی، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۱۶، تهران، تابستان ۱۳۷۹، صص.

۳۳۳-۳۲۵

۳۰. لودویگ ویتگنشتاین، نقل از: هاوارد ماونس، درآمدی بر رساله ویتگنشتاین، ترجمه سهراب علوی‌نیا، طرح‌نو، تهران، ۱۳۷۹، صص 123.

۳۱. منبع پیشین، ص ۱۲۲

حدود و ثغور مفهوم خوبی، بد بودن اضرار به غیر... متعلق به ساحت ناگفتنی و علی‌الاصول بیان‌ناپذیرند ویتگنشتاین در رساله، پدیده‌های ناگفتنی‌ای که خود را نشان می‌دهند، امر رازآلود نامیده است. رازآلودگی‌ای که مورد اشاره وی قرار گرفته، بیش از اینکه متضمن مؤلفه‌های ایجابی باشد، حاوی مؤلفه‌های سلبی است. در عین حال و بر مبنای شواهد ظاهری، می‌توان اخلاق رساله را، بر خلاف اخلاق کانتی اخلاقی غیرشناخت‌گرا^{۳۲} انگاشت. مطابق با این تلقی، گزاره‌های اخلاقی که مشتمل بر اوصاف سبک اخلاقی^{۳۳} نظیر خوبی، بدی، باید، نباید و اوصاف سبک اخلاقی^{۳۴} نظیر وفای به عهد، نیکوکاری، عدم اضرار به غیر و... هستند، علی‌الاصول صدق و کذب‌بردار نیستند و نمی‌توان در باب آنها بحث و فحص عقلانی کرد. به تعبیر دیگر، در واقع، علاوه بر اینکه ویتگنشتاین متقدم در وادی اخلاق ضدواقعه‌گرا^{۳۵} است و جهان پیرامون را عاری از ارزشهای اخلاقی می‌انگارد، همچنین بر این باور است که از حجیت اخلاقی و صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی نمی‌توان سراغ گرفت.^{۳۶} ویتگنشتاین معرفت را علی‌الاصول معرفت گزاره‌ای^{۳۷} می‌داند و گزاره را، به پیروی از اصل بافت^{۳۸} فرگه، واحد معناداری قلمداد می‌کند. به تعبیر دیگر، باید بتوان هر آنچه معرفت‌بخش است را در قالب گزاره‌ها صورتبندی

32. non – cognitivist

۳۳. thin moral properties

۳۴. thick moral properties

35. anti - realist

۳۶. علی‌الاصول می‌توان در وادی اخلاق صدق‌گرا و در عین حال شناخت‌گرا بود. با این توضیح که گزاره‌های اخلاقی کاشف از عالم واقع نیستند و نسبتی با وقایع پیرامون ما ندارند، اما در عین حال می‌توان درباره صدق و کذب و حجیت مدعیات اخلاقی، به نحو بین‌الذمه‌ای، گفتگو کرد. برای آشنایی بیشتر با ربط و نسبت میان واقع‌گرایی اخلاقی و شناخت‌گرایی اخلاقی و اقسام آن نگاه کنید به:

-Miller, A. (2003) *An Introduction to Contemporary Meta Ethics* (Oxford: Clarendon press), Chapter 1.

-Smith, M. (1997) 'Realism' in *A Companion to Ethics*, Singer, P. (ed.), (Oxford: Blackwell), pp.399-410.

3۷. propositional knowledge

3۸. Context Principle

۳۹. برای آشنایی بیشتر با امهات آموزه رساله و تلقی ویتگنشتاین از اخلاق در دوران نخست فلسفی، نگاه کنید به:

-هاوارد ماونس، درآمدهی بر رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین، ترجمه سهراب علوی‌نیا، طرح‌نو، تهران، ۱۳۸۱.

- نورمن ملکم و دیگران، ویتگنشتاین و تشبیه نفس به چشم، ترجمه ناصر زعفرانچی، هرمس، تهران، ۱۳۸۴.

- سروش دباغ، "سکوت در تراکتاتوس"، فصلنامه علمی - پژوهشی نامه مفید، شماره ۲۲.

- Ayer, J. (1985) *Wittgenstein* (USA: The University of Chicago press).

- white, R. (2006) *Wittgenstein's Tractatus Logico-Philosophicus* (London & New York: Continuum).

- Barrett, C. (1991) *Wittgenstein on Ethics and Religious Belief* (UK & USA: Blackwell), Part 1.

کرد. هر آنچه تحت عنوان گزاره‌های اخلاقی به حساب می‌آیند، چون تصویر ندارند، در واقع گزاره نیستند و به این دلیل نمی‌توانند علی‌الاصول معرفت‌بخش باشند.^{۳۹}

۵. رابطه میان اخلاق کانتی و ویتگنشتاینی

کانت و ویتگنشتاین تا آنجا که به نقد اخلاق، به‌عنوان مقوله‌ای تجربی، همت می‌گمارند و داوری اخلاقی بر اساس نتایج تجربی را رد می‌کنند، همراهند. در عین حال، چنانکه دیدیم، کانت با بنا نهادن قانون عام یا خود آئینی خویش بر مفروضاتی از جمله آزادی، اختیار و...، تأکید می‌کند که حکمی می‌تواند اخلاقی انگاشته شود که تصور همزمان آن باقانون عام، موجب بروز تناقض منطقی نگردد. امر مطلق و سه تنسیق آن در حکم معیار و محکی هستند که به مدد آنها می‌توان از بروز یا عدم بروز تناقض سراغ گرفت. تشخیص روایی و ناروایی اخلاقی فعلی مشخص، در معنای کانتی کلمه، نظیر فعالیت شخص منطقدانی است که اصولی را به عنوان اصول موضوعه می‌انگارد و سپس با استفاده از قوانین منطقی، گزاره‌های جدیدی از دل آن بیرون آورده، صدق و کذب آنها را محک می‌زند.

با این حساب شاید بتوان چنین تصور کرد که معتقدات اخلاقی هر کنشگر اخلاقی می‌تواند نقش اصول موضوعه‌ای را ایفا کند که در حقیقت خارجی‌ترین نقطه تماس مجموعه معتقدات وی با عالم خارج است؛ همان‌که ویتگنشتاین از آن تحت عنوان حدود عالم یاد می‌کرد. در این صورت تنسیق و صورت‌بندی یک دستگاه اخلاقی، نظیر آنچه کانت انجام داده است، مادامی که منسلخ از عالم خارج است و نسبتی با امور واقع در معنای رساله‌ای کلمه ندارد، نزد ویتگنشتاین امری ناموجه نیست. در واقع، کنشگر اخلاقی می‌تواند بدین نحو از نگرش اخلاقی خویش به عالم خبر دهد؛ نگرشی که بیشتر از هر چیز متضمن این معنا است که وی چگونه از منظر اخلاقی به عالم نظر می‌کند.

بنابراین آنچه آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کانت و ویتگنشتاین متقدم در حوزه اخلاق ضدواقعگرا هستند. در عین حال، گزاره‌های اخلاقی در نظام کانتی ظاهراً بر خلاف نظام ویتگنشتاینی، گزاره‌های ترکیبی-پیشینی‌اند و افاده معرفت می‌کنند. بدین معنا که می‌توان در باره صدق و کذب وحجیت معرفت‌شناختی آنها، به نحوین الاذهانی، بحث و فحص کرد. به دیگر سخن از آنجا که این گزاره‌ها مشمول حکم قوه فاهمه شده‌اند، علی

الاصول معرفت بخشند، هرچند به پدیده ای در عالم خارج ارجاع نمی دهند. پس می توان دستگاه اخلاقی ای، نظیر دستگاه اخلاقی کانت، صورتبندی کرد که متضمن اصول پیشینی و منسلخ از تجربه باشد و در عین حال، برای سنجش حجیت مؤلفه های مختلف آن، به ملاک های صوری منطقی بسنده کرد. این نگاه به اخلاق بی نسبت با آموزه های رساله نیست، چرا که در رساله هم با اینکه اصول منطق و ریاضیات منسلخ از عالمند، اما با استفاده از ملاک های صوری، می توان نحوه به کار بسته شدن علائم ریاضیاتی - منطقی، در ترکیبات مختلف و صدق و کذب دلالت شناسانه آنها را در قالب جداول صدق، که صرفاً مبتنی بر معانی قراردادی این علائم و بی نسبت با امور واقع و جهان پیرامون است، محک زد. ولی بر خلاف معرفت بخش بودن گزاره های اخلاقی در منظومه کانتی قضایای اخلاقی ای نظیر "وفای به عهد خوب است" و "عدم اضرار به غیر بایسته است"، در فضای رساله بالمره معرفت بخش نیستند و صرفاً از منظر و چگونگی نگریستن کاربر زبان به عالم خبر می دهند.

در این مقاله ربط و نسبت میان اخلاق مبتنی بر رساله و اخلاق کانتی مورد بررسی قرار گرفت. چنانکه دیدیم، به نظر می رسد دستگاه اخلاقی کانت از جهات ضدواقعا گرا بودن و نگاه غیر تجربی به اخلاق داشتن، متلائم با اخلاق مبتنی بر رساله است، اما تفاوت موجود بین آن دو در شناخت گرا بودن اخلاق کانتی و غیرشناخت بودن اخلاق ویتگنشتاینی است..

منابع:

- دباغ، سروش، "سکوت در تراکتاتوس"، فصلنامه علمی-پژوهشی نامه مفید، شماره ۶۲؛
- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰؛
- کانت، امانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، خوارزمی، تهران، سال؟؟؟؟،
- کانت، امانوئل، نقد عقل عملی، ترجمه انشاء الله رحمتی، نورالثقلین، تهران، ۱۳۸۵؛

- کورنر، اشتفان ، فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، خوارزمی ، تهران، ۱۳۷۹؛
- ماونس، هاوارد، در آمدی بر رساله ویتگنشتاین، ترجمه سهراب علوی نیا، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹؛
- نورمن ملکم و دیگران ، ویتگنشتاین و تشبیه نفس به چشم، ترجمه ناصر زعفرانچی، هرمس، تهران، ۱۳۸۴
- _ ویتگنشتاین، لودویگ، «خطابه ای در باب اخلاق»، ترجمه مالک حسینی، فصلنامه ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۱۶، تهران، تابستان ۱۳۷۹؛

References:

- Ayer, J. (1985) *Wittgenstein* (USA: The University of Chicago press);'
- Barrett, C. (1991) *Wittgenstein on Ethics and Religious Belief* (UK & USA: Blackwell);
- Hill, Jr. T. E. (2000) 'Kantianism' in *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, Lafollete, H. (ed.), (Oxford: Blackwell Publishers);
- Miller, A. (2003) *An Introduction to Contemporary MetaEthics* (Oxford: Clarendon press);
- Nordenstam, T. (2001) 'Kant and the Utilitarians', *Ethical Perspectives*, 8(1), pp. 29-37
- Odel, S. J. (2004) *On Consequentialist Ethics* (Canada: wadsworth);
- O'Neill, O. (1997) 'Kantian Ethics' in *A Companion to ethics*, singer, P. (ed.), (oxford: Blackwell Publishers), First Published 1991, pp. 175-185;
- Smith, M. (1997) 'Moral Realism' in *A Companion to Ethics*, Singer, P. (ed.), (Oxford: Blackwell);
- Tannsjo, T, (2002) *Understanding Ethics: An Introduction to Moral Theory* (Edinburgh: Edinburgh University Press);
- White, R. (2006) *Wittgenstein's Tractatus Logico-Philosophicus* (London & New York: Continuum);

- Wittgenstein, L. (1961) *Tractatus Logico – Philosophicus*, translated by Pears, D. and Mc Guinns, B. (Routledge and Kegan Paul: London and New York), Revised Edition 1974.